

بررسی تفسیری کاربردهای معنایی ملکوت در قرآن مجید^۱

نرجس نعمتی* / بهنام بهاری** / فرج بهزاد***

چکیده

فهم دقیق آیات قرآنی در گرو شناخت جامع از معانی الفاظ آن است؛ زیرا نازل‌کننده وحی، حکیمانه واژگان را در مناسبترین جایگاه کاربردی خود قرار داده است. از این رو درک معنای واژگان قرآنی به فهم آیات منتهی خواهد شد. ملکوت از واژگانی است که مفسران در مورد آن دیدگاه‌های مختلفی دارند، هر چند نگاه فلسفی و عرفانی به این واژه دارند اما به عمق معنای آن پی نبرده‌اند. این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی، درصدد پاسخ به چستی معنای ملکوت در قرآن کریم است که با مراجعه به کتب لغت، استفاده از روایات و دیدگاه مفسران و کاربرد واژه ملکوت در زبان‌های دیگر با کنکاش در کتب مقدس انجام گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد ملکوت واژه‌ای دخیل در زبان عربی است که به جهت فصاحت و بلاغت خاص این زبان تغییر شکل داده است و کاربرد معنایی آن در قرآن کریم به شکل سیر خطی از زمان نزول، به معنای انذار قیامت، باطن هر چیزی، حقیقت واحد خدایی و تسلط خداوند بر همه امور است که این نشانگر تغییر معنا و مفهوم واژه ملکوت در مرور زمان است اما با تتبع در سیاق آیات می‌توان گفت ملکوت به معنای جامع همه اینها است.

واژگان کلیدی

آیات ملکوت، تفسیر کلامی - ادبی، ملکوت، ملک، تدبیر امور.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی دانش‌آموخته محترم از دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل است.

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل. اردبیل، ایران.

narges.nemati1985@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل. اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

bahariodlo@gmail.com

behzad.phd@gmail.com

*** دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل. اردبیل، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

طرح مسئله

فهم قرآن کریم از رهگذر شناخت معنای دقیق واژگان قرآنی در کنار دیگر قراین عقلی و نقلی حاصل می‌شود. از این رو مفهوم‌شناسی واژگان به کار رفته در قرآن نقشی کلیدی در کشف مقاصد الهی خواهد داشت. در این میان نخست باید به واژگانی پرداخت که کارکرد مبنایی به خصوص در حوزه معرفتی دارند. واژه «ملکوت» در چهار آیه قرآن کریم به کار رفته است. (انعام / ۷۵؛ اعراف / ۱۸۵؛ مؤمنون / ۸۸؛ یس / ۸۳) به نظر مفسران معانی ظاهری آن مقصود بر عالم معنا می‌باشد، قرآینی از آراء لغویان و مفسران بر وجود معانی متفاوت از برداشتهای مذکور صحه می‌گذارد و ضرورت تتبع بیشتر در مفهوم‌شناسی این واژگان را نمایان می‌سازد. روشن است که سیاق آیات حوزه ملکوت و گونه‌شناسی محتوایی آن نیز که با مفاهیمی چون وحی و صیانت قرآن گره خورده، بر احتمال وجود معانی عمیق‌تری برای این واژگان دلالت دارد. بر این پایه مقاله حاضر بر آن است تا با دقت در مفهوم لغوی، زبان‌های دیگر، کتاب مقدس و آیات و روایات و دیدگاه مفسران به فهم عمیق‌تری نسبت به مسئله ملکوت در قرآن کریم دست پیدا کند. از دلایل ضرورت رجوع به کتب مقدس این است که یکی از آموزه‌های مشترک قرآن کریم و عهد جدید، بحث ملکوت خداوندست که از ادیان ابراهیمی آغاز و در قرآن کریم تکمیل می‌گردد. ملکوت در عهد جدید، امری باطنی و روحانی است که با زبان تمثیل بیان شده و وجهه تبلیغی دارد. وجهه تبلیغی آن عبارت «وارد ملکوت خدا شوید» می‌باشد که افراد را جذب می‌نماید و ایمان به مسیح را شرط ورود به ملکوت خدا معرفی می‌کند. در قرآن کریم، ملکوت یک امر باطنی در نظام عرش و تدبیر است که خارج از قیود زمان و مکان می‌باشد. در عهد جدید عالم ملکوت فرآیندی است که در کنار عالم ملک رو به رشد و تکامل است. اما در قرآن کریم عالم ملکوت محیط بر عالم ملک است، برخلاف مسیحیت که بشارت به ملکوت وجهه تبلیغی دارد، در قرآن کریم یک رهیافت اخلاقی دارد.

معنای قاموسی ملکوت

بعضی از اندیشمندان اسلامی ملکوت را از مُلک دانسته و آن را ملک خدا «الْمَلَكُوتُ؛ ملک الله» که خداوند سلطان آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۸۰؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۷۴؛ جوهری، ۱۳۷۶: / ۱۶۱۰؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۴ / ۳۵۹؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱ / ۱۷۷؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۸۶۲؛ ابوجیب، ۱۴۰۸: ۳۴۰)

نیز به معنای سلطانی و قدرت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۵؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۷ / ۵۵؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۹ / ۶۳۷۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: / ۱۰ / ۱۵۰) می‌دانند.

ابن‌فارس اصل آن را مُلک که به قوت و صحت چیزی دلالت می‌کند می‌داند و از آن رو که انسان بر

اشیاء تحت تملک قدرت دارد، معنای مالکیت به خود گرفته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۵۱)
ابن اثیر در بیان آن گفته: «الْمَلَكُوتِ وَ هُوَ اسْمٌ مَبْنِيٌّ مِنَ الْمَلِكِ، كَالْجَبْرُوتِ وَ الرَّهْبُوتِ، مِنَ الْجَبْرِ وَ الرَّهْبَةِ». (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴ / ۳۵۹)

ابن منظور گفته است: «و مُلْكُ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَلَكُوتُهُ: سُلْطَانُهُ وَ عَظَمَتُهُ. وَ لِفُلَانٍ مَلَكُوتُ الْعِرَاقِ أَيُّ عِزِّهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ مُلْكِهِ؛ عَنِ اللَّحْيَانِيِّ، وَ الْمَلَكُوتُ مِنَ الْمَلِكِ كَالرَّهْبُوتِ مِنَ الرَّهْبَةِ، وَ يُقَالُ لِلْمَلَكُوتِ مَلَكُوتُهُ، يُقَالُ لَهُ مَلَكُوتُ الْعِرَاقِ وَ مَلَكُوتُهُ الْعِرَاقُ أَيْضاً مِثَالُ التَّرْقُوتِ، وَ هُوَ الْمَلِكُ وَ الْعِزُّ». در واقع ملکوت دارای معنای مبالغه در ملکیت و تنزیه خداوند از توصیفش به غیر قدرت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۹۲) جوهری ملکوت را از «الْمُلْكِ» به مانند «رهبوت» از «رهبه» دانسته و گفته است: برای اوست ملکوت عراق؛ و برای او ملک و عزت است، پس او ملیک است، و مَلِكٌ وَ مُلْكٌ، مِثْلُ فَخِذٍ وَ فَخْذٍ، كَمَا «كَأَنَّ الْمُلْكَ مَخْفَفٌ مِنْ مَلِكٍ، وَ الْمَلِكُ مَقْصُورٌ مِنْ مَالِكٍ أَوْ مَلِيكٍ» و جمع آن ملوک و املاک است. (جوهری، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۶۱۰)

فیروزآبادی نیز آن را به معنای سلطانی و عزت بیان کرده: «الْمَلَكُوتُ، كَرَهْبُوتِ وَ تَرْقُوتِهِ: الْعِزُّ وَ السُّلْطَانُ». (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۳۷) سخن طریحی در *مجمع البحرین* گرچه همان سخنان می باشد ولی به نظر کامل تر می باشد: «و الْمَلَكُوتُ كَبْرُوتِ: الْعِزُّ وَ السُّلْطَانُ وَ الْمَمْلَكَةُ. وَ يُقَالُ الْجَبْرُوتِ فَوْقَ الْمَلَكُوتِ، كَمَا أَنَّ الْمَلَكُوتَ فَوْقَ الْمَلِكِ، وَ الْوَاوُ وَ التَّاءُ فِيهِ زَائِدَتَانِ. وَ لَهُ مَلَكُوتُ الْعِرَاقِ أَيُّ مُلْكُهَا. وَ مَلَكُوتُهُ الْعِرَاقُ مِثْلُ تَرْقُوتِهِ وَ هُوَ الْمَلِكُ وَ الْعِزُّ، فَهُوَ مَلِيكٌ وَ مَلِكٌ وَ مُلْكٌ مِثْلُ فَخْذٍ فَكَأَنَّهُ مَخْفَفٌ مِنْ مَالِكٍ. وَ الْمَلِكُ مَقْصُورٌ مِنْ مَالِكٍ أَوْ مَلِيكٍ. وَ الْجَمْعُ الْمُلُوكُ وَ الْأَمْلَاكُ. وَ الْاسْمُ الْمَلِكُ. وَ الْمَوْضِعُ الْمَمْلَكَةُ». (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۹۰)

زبیدی در *تاج العروس* افزون بر سخن دیگر واژه شناسان قدرت بر کل شی را نیز به معنای آن اضافه کرده است و گاهی از آن به عالم غیبی که اختصاص به ارواح نفوس دارد، تعبیر شده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۶۴۸)

مؤلف *التحقیق* بیان کرده ملکوت در لغت، در اصل از کلمه «مَلِكٌ» مشتق شده و دارای زیادتى نسبت به آن است، مانند: «جبروت» از «جبر» و «رهبوت» از «رهبت» و به معنای استیلاى است که حاکی از قدرت است و آنچه در این کلمه به صورت زیاده آمده مبین نوعی شدت و وسعت در معنای مصدری آن؛ یعنی تسلط و اشراف است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱ / ۱۷۷)

در *قاموس فقهی* آمده است: «الْمَلَكُوتُ: الْمَلِكُ الْعَظِيمُ. زَيْدُ الْوَاوِ، وَ التَّاءُ لِلْمَبَالِغَةِ». (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۳۴۰)
قاموس قرآن معنایی جدید به ملکوت می دهد: این واژه گاهی حکایت از نوعی قدرت و نظم دارد و

در قرآن به طور معمول به آفریده‌های جهان که به خداوند منتسب هستند، اشاره دارد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۷۵) در جمع‌بندی دیدگاه‌های فوق به نظر می‌رسد:

در زبان عربی، واژه ملکوت از ریشه «ملک» به کسر حرف لام یا به فتح آن است. پس «مَلِک» جمعش ملوک و «مَلْک» جمعش أملاک و ملائکه است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۹۲)

آنچه از کاربرد لغوی با مفهوم اصطلاحی ملکوت بیشتر تناسب دارد، عبارت است از عالم غیبی که به ارواح نفوس اختصاص دارد و چه بسا این معنا بر مبنای حکما و عارفانی باشد که ملکوت را به اعلا و اسفل تقسیم نموده‌اند.

اگر ملکوت را از ریشه «ملک» به کسر لام بدانیم، از آن معنای قوت و سیطره و عظمت فهمیده می‌شود که به طور مطلق تنها از آن خدای متعال است و می‌تواند به صورت اعتباری برای عده‌ای از بزرگان و ملوک و پادشاهان دنیوی هم باشد. این معانی را انسان با چشم سر یا با بصیرتش مشاهده می‌کند، زیرا از عالم شهود است. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۵۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱ / ۱۷۷)

اما اگر «ملک» از ریشه دوم؛ یعنی به فتح لام باشد، هر آنچه را که از چشم سر پنهان باشد و انسان مومن آن را با بصیرتش ببیند، شامل می‌شود که علماء با علمشان به صحت وجودش پی می‌برند. این امور از عالم غیب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۵)

واژه «ملکوت» صیغه مبالغه بر وزن فعلوت مانند جبروت می‌باشد، بنابراین هر دو معنای ریشه‌ای را در بر دارد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۶۴۸) لذا حاوی هر دو معنای عالم غیب و شهادت و ظاهر و باطن و قوه و سیطره و عظمت می‌باشد و به همین علت است که خداوند به ذوملکوت وصف می‌شود.

اضافه شدن دو حرف «واو» و «تا» باعث زیادت در معنای آن شده و این کلمه مفهوم شدت و افزونی فرمانروایی به خود گرفته است. بنابراین، زمانی که سخن از «ملکوت» به میان می‌آید، سخن از فرمانروایی، تسلط و مالکیتی است که از شدت و قوت زیادی برخوردار است.

بررسی واژه ملکوت ذیل زبان‌های دیگر

سیوطی در *الاتقان* بیان کرده است: «ابن‌ابی‌حاتم از عکرمه آورده که درباره فرموده خدای تعالی: «مَلْکُوت» گفت: همان فرشته است، ولی به زبان نبطی «ملکوتا» می‌باشد. و ابوالشیخ از ابن‌عبّاس همین را آورده، و واسطی در کتاب *الارشاد* گفته: به زبان نبطی فرشته را گویند». (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۸۳) آرتور جفری در کتاب *واژگان دخیل در قرآن* به تفصیل در باب ملکوت بحث کرده است، وی بیان

می‌کند که: مَلَكُوت (Malakut) به معنای پادشاهی است، مملکت نظریه عمومی لغویان اسلامی این است که واژه عربی است و از ریشه ملک به معنای دارا بودن اشتقاق یافته است، اگر چه هنگام توضیح «ت» پایانی واژه، اندکی دچار اشکال و درماندگی می‌شوند. چنان که از گفته سیوطی برمی‌آید، بعضی از آنها واژه را بیگانه می‌دانستند و مأخوذ از نبطی می‌شمردند. (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۸۳) پسوند «وت» همیشه دلیل قاطع است بر آنکه واژه از آرامی آمده است؛ گایگر^۱ و تیسدال^۲ آن را مأخوذ از واژه عبری (מַלְכוּת) می‌گیرند که اغلب در نوشته‌های ربّانیان به کار می‌رود، (تیسدال، ۱۸۳۳: ۶۰) اما چنان که فرانکل نوشته است احتمال بیشتر آن است که واژه از آرامی، (מלכותא) در سریانی، (ܡܠܟܘܬܐ) گرفته شده باشد، زیرا این واژه‌ها مانند ملکوت قرآن دارای مفهوم دوگانه (βασιλεια) و (ηγεμονια) هستند و گذشته از آن واژه حبشی (መስከረ) از یک صورت آرامی گرفته شده است، همچنان که هزوارش پهلوی (𐭌𐭎𐭐𐭕𐭎) malkota از اصلی آرامی آمده است. مینگانا صورت سریانی را اصل و منشأ واژه می‌داند، اما تصمیم‌گیری در این مورد دشوار است، با آنکه از بعضی جهات صورت آرامی (מַלְכוּתא) مقارنت و مطابقت دقیق‌تری از صورت سریانی (ܡܠܟܘܬܐ) با واژه عربی نشان می‌دهد. (جفری، ۱۳۸۶: ۳۹۰)

در فرهنگ لغت عبری و انگلیسی عهد عتیق بیان شده که این واژه عبری و به معنای (kingdom) بیان شده است. (Gesenius, 1907: 574)

همزادهای ملکوت به معنای (kingdom) در شاخه‌های مختلف زبان‌های سامی دیده می‌شوند؛ شامل:

آرامی کتاب مقدس (מַלְכוּתא) (Jastrow, 1926: 792)

اکدی (malikūtu) (Black et al., 2000: 193)

عبری (מַלְכוּת). (Gesenius, 1907: 574)

سریانی (ܡܠܟܘܬܐ) (Costaz, 2002: 186; Brockelmann, 1895: 392)

در مقاله بررسی تأثیر زبان سریانی در سبک قرآن، ملکوت سریانی و به معنای پادشاهی بهشت

عنوان شده است. (Mingana, 1927, 85)

در کتاب *فرهنگ تطبیقی زبان عربی با زبان‌های سامی* شکل ذیل برای ملکوت بیان شده است:

(مشکور، ۱۹۷۸: ۲ / ۳۶۵)

<u>ملکوت :</u>	
پادشاهی ، تملرو ، شهریاری	
Kingdom, dominion, royalty	
Heb. malkut	מַלְכוּת
Aram. malkutā	ܡܠܟܘܬܐ
Syr. malkutā	ܡܠܟܘܬܐ
Eth. malakot	
B.Aram. mlkwt'	
Mand. malkuta	
Huz. MLKWT' :	šatruyârih
ملکوت : شهریاری	
(Jeffery. 220; Jastrow. 791;	
Macuch. 245. Gesenius. 573;	
Huz-Dict. 148)	

شکل ۱: شکل ملکوت در زبان‌های مختلف

از میان اندیشمندان مسلمان ابتدا سیوطی در *الاتقان* (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۸۳) مصطفوی در *التحقیق* این واژه را دخیل از سریانی و عبری می‌داند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱ / ۱۷۷) مدرس افغانی آن را نبطی دانسته است. (مدرس افغانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۴۲۰)

اما غالب اندیشمندان عرب (سیبویه، بی‌تا: ۲ / ۴۱۹؛ میرد، بی‌تا، ۱ / ۹۹) ملکوت را واژه‌ای عربی و بر وزن فعلوت دانسته که تاء آخر دلالت بر تانیث دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به موضوعات فوق ملکوت از واژگانی باشد که دخیل در عربی باشد و با توجه به فصاحت زبان عربی در آن هضم و شکل خاص خود را گرفته است، از این رو دانشمندان عرب آن را عربی پنداشته‌اند.

بررسی ملکوت در روایات

یکی از مهم‌ترین منابع ارزشمند برای دریافت معانی دقیق واژه‌های قرآن پیش از فرهنگ‌های واژگانی، احادیث نبوی و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام و صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. (میر سید و حاج اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۹۵) تعاریف حدیثی واژه‌های قرآنی ابعاد گوناگونی از معانی آنها را روشن می‌کند. برای اینکه احادیث در طول بازه زمانی تقریباً سه قرن، با اسباب صدور مختلف در فضاهای اجتماعی گوناگون صادر شده‌اند، همچنین در پاسخ به سؤال یک فرد زبان‌دان صادر شده و ابعاد لغوی و زبانی یک واژه را رونمایی

می‌کنند. (سلمان زاده، و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۴۷) روایات معصومین علیهم‌السلام از دو منظر به عنوان منابع لغوی به شمار می‌آیند: اول اینکه گفته‌های آنان خود بخشی از فرهنگ مردم آن زمان به حساب می‌آید. بنابراین با دقت در کاربرد انواع واژگان آنها می‌توان به معنای واژگان قرآنی مشابه پی برد. دوم اینکه طبق بیان آیات شریف قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام معلم و مبین قرآن هستند، بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به معنای واژگان قرآنی مراجعه به بیانات ایشان است. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹۴)

در مصادر حدیث شیعه ملکوت به همان معنای شایع استفاده شده و در اکثر آنها با «مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بیان شده است،^۱ اما شیخ صدوق در ضمن حدیثی در «*لامالی*» به معنای ملکوت اشاره کرده است: «... حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكَلَّمَا رَأَى رُوحَ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّجْدِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ...» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۵) در این حدیث ملکوت آسمان را به معنای موضع و محل تقدیر و تدبیر بیان نموده است. شیخ صدوق در «*لتوحید*» نیز حدیثی بدین مضمون دارد که در آن ملکوت را محل تقدیر و قدرت خداوند عنوان نموده است: «أَوْ يُحِيطُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ عَلَي قُرَيْهِمْ مِنْ

۱. وَ أُجْرِي لِي السَّحَابُ وَ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ فَلَمْ يَعْزُبْ عَنِّي شَيْءٌ فَاتَّ وَ لَمْ يَفْتُنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَشْرِكْنِي أَحَدٌ فِيمَا أَشْهَدَنِي رَبِّي يَوْمَ الْأَشْهَادِ وَ بِي يُتِمُّ اللَّهُ. (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۱۷)
 وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِ وَ يَرُدَّهُ إِلَى جَنَّتِهِ إِلَّا بِنُبُوتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِّي بَعْدِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا اتَّخَذَهُ خَلِيلًا إِلَّا بِنُبُوتِي وَ الْإِقْرَارِ ... (هلالی، ۱۴۰۵: ۲ / ۷۱۷)
 فَرَّغَ قَلْبِكَ وَ اجْمَعْ إِلَيْكَ ذَهْنَكَ وَ عَقْلَكَ وَ طَمَأْنِئْتَكَ فَسَأَلْنِي إِلَيْكَ مِنْ عِلْمِ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا وَ فِيهِمَا مِنْ عَجَائِبِ خَلْقِهِ. (مفضل، بی تا: ۱۸۳)
 عَلِيُّ بْنُ الثُّعْمَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ: وَيْلٌ لِمَنْ لَا يَدِينُ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ ... (كوفي اهوازی، ۱۴۰۲: ۱۹)

عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتِ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْفَرْدُوسِ وَ مِنْ جَنَّتِهِ عَدْنٍ وَ مِنْ شَجَرَتِهِ فِي جَنَّتِهِ عَدْنُ غَرَسَهَا رَبِّي بِيَدِهِ. (برقی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۹۳)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَفِيْلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵)

رَوَى أَبُو زَكَرِيَّا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَدْ مَاتَ فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دُفِعَ إِلَيْهِ يَغْدُوهُ وَ إِلَّا دُفِعَ إِلَيَّ فَاطْمَنَ عَ تَغْدُوهُ حَتَّى يَقْدَمَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ. (صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۹۰)

مَلَكُوتِ عَزَّتِهِ يَتَّقِدِيرَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ كُفُوٌ فَيَشْبَهُهُ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۵۱) شیخ صدوق در حدیثی **ثواب الاعمال** ملکوت سماء را همان فردوس بیان کرده است: «... أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتِ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْفَرْدُوسِ...» (صدوق، ۱۳۶: ۱۴۰۶)

در مناجات امام سجاد علیه السلام معنای قدرت و احاطه بر همه چیز برای ملکوت اشاره شده است: «يَا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (راوندی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۶۶) ای کسی که ملکوت تو همه چیز را در بر گرفته و جبروتت همه را غالب شده، بر محمد و آل محمد درود فرست.

فیض کاشانی در ذیل حدیث «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَيُقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵) برای شرح به معنای ملکوت اشاره و ملکوت را به حسی و غیبی همچنین به علیا و سفلی تقسیم می کند:

ملکوت کل شیء باطنه المتصرف فيه المالك لأمره بإذن الله و لكل موجود في هذا العالم الحسي الشهادي ملکوت روحاني غيبي نسبتها إليه نسبة الروح إلى البدن و ملکوت الأعلى أشرف من ملکوت الأسفل فمن دعي في ملکوت السماء عظيمًا كان في ملکوت الأرض أعظم و أشرف و مقامه أعلى فإذا كان حال العلم العملي هذا فما ظنك بحال العلم الذي هو المقصود بالذات. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۶۰)

هرچند وی در پی نوشت ملکوت را به پادشاهی و سلطه خداوند بر همه امور معرفی نموده است. (همان) آنچه در باب معنای احادیث از معنای ملکوت مستفاد است، معنای شایع که همان عالم ملکوت است، محل تقدیر و تدبیر امور که در احادیث شیخ صدوق مشاهده می گردد، و قدرت و سلطه خداوندی که در اغلب احادیث اشاره شده است، در یک حدیث نیز ملکوت به معنای فردوس بیان شده است.

ملکوت قبل از اسلام

در متون عربی قبل از اسلام واژه ملکوت دیده نمی شود و به همین دلیل دخیل بودن این واژه تقویت می شود، هرچند مشتقات آن در معلقات سبع وجود دارد:

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَسْطِيعُ دَفْعَ مَنِيَّتِي فَدَعْنِي أَبَادِرَهَا بِمَا مَلَكَتْ يَدِي

اگر نمی توانی و توانایی دفع مرگ را از من نداری؛ بگذار شتاب و پیش دستی کنم و مرگ را در اختیار بگیریم. (شیبانی، ۱۴۲۲ / ۱۵۱)

در این شعر واژه «ملکت» به معنای در اختیار گرفتن بیان شده است.

در دیوان حارث بن حلزّه نیز مشتقات ملکوت بیان شده است:

مَلِكٌ مُّقْسِطٌ وَأَكْمَلُ مَنْ يَمُ شَى وَمِنْ دُونَ مَا لَدَيْهِ الثَّنَاءُ

پادشاهی است عادل و بهترین کسانی که روی زمین راه می‌رود و مدح به برای قدردانی او چیزی نیست. (همان: ۱۶۳) در این بیان «مَلِكٌ» به معنای پادشاهی عنوان شده است.

در اشعار امرؤ القیس نیز مشتقات ملک دیده می‌شود: (ابن انباری، بی‌تا: ۳۲۰)

أَلَا يَا عَيْنَ بَغْيٍ لِي شَنِينَا وَبَغْيٍ لِّلْمَلُوكِ الذَّاهِبِينَا
مَلُوكٍ مِنْ بَنِي حُجْرٍ بِنِ عَمْرٍو يُسَاقُونَ الْعَشِيَّ يُقْتَلُونََا
فَلَوْ فِي يَوْمٍ مَعْرَكَةٍ أَصِيبُوا وَلَكِنْ فِي دِيَارِ بَنِي مَرِينَا

در این بیان نیز ملوک جمع ملک می‌باشد.

در متون دینی قبل از اسلام نیز واژه ملکوت قابل پژوهش است:

واژه «مَلِكُوتِ» در پنج قسمت از عهد عتیق بیان شده است که اغلب به معنای فرمانروایی و سلطنت بیان شده است:

«آنگاه من تخت پادشاهی تو را استوار می‌کنم و طبق پیمانی که با پدرت داود بستم و گفتم: تو همیشه جانشینی در اسرائیل خواهی داشت که بر آن فرمانروایی کند، عمل خواهم کرد». (دوم تواریخ، باب ۷ / بند ۱۸)

در این بیان خداوند بعد از ظاهر شدن بر سلیمان سلطنت را برای وی اشاره نموده است.

در کتاب *استر*، باب ۳، بند ۸ نیز به معنایی پادشاهی استفاده شده است:

«سپس هامان نزد پادشاه رفت و گفت: «قومی در تمام قلمرو سلطنتی‌تان پراکنده‌اند که قوانین‌شان با قوانین سایر قوم‌ها فرق دارد. آنها از قوانین پادشاه سرپیچی می‌کنند. بنابراین، زنده ماندنشان به نفع پادشاه نیست.»

در *مزمور*، باب ۴۵، بند ۶، این واژه به معنای سلطنت استفاده شده است:

«خداوند تخت فرمانروایی تو را جاودانی کرده است. تو با عدل و انصاف سلطنت می‌کنی.»

در همین *مزمور*، باب ۱۴۵، بند ۱۱ و ۱۳ نیز واژه ملکوت تکرار شده است:

«آنها از شکوه ملکوت تو تعریف خواهند کرد و از قدرت تو سخن خواهند گفت، به طوری که همه

متوجه عظمت کارهای تو و شکوه ملکوتت خواهند شد. ملکوت تو جاودانی و سلطنتت بی‌زوال است!»

به نظر می‌رسد معنایی که کتاب مقدس از واژه ملکوت می‌دهد سلطنت و پادشاهی می‌باشد. نکته جالب اینجاست که واژه ملکوت در این پنج مورد هیچ کدام برای خداوند استفاده نشده است. ملکوت در عهد جدید پراکندگی فراوانی دارد، به طوری که «ملکوت خدا» ۱۶ بار در انجیل مرقس، ۲۲ بار در انجیل لوقا و ۴ بار در انجیل متی به کار رفته است. در متی به جای «ملکوت خدا»، ۱۷ بار «ملکوت آسمان» به کار رفته است. از نظر برخی، دو اصطلاح «ملکوت آسمان» و «ملکوت خدا»، معادل یکدیگر هستند و نویسنده متی برای تطبیق نوشته خود، با تعبیرهای علمای یهود چنین نگاشته است. (لئون - دفور، ۲۰۰۴: ۲۹۳)

ملکوت خدا در آموزه‌های عیسی علیه السلام، نخستین جایگاه را دارد (همان) و موضوعی محوری است. (کراس و لیوینگ استون، ۱۹۸۳: ۷۸۲) پیش از ظهور عیسی علیه السلام، قوم یهود منتظر ظهور مسیحا از فرزندان داود و برقراری یک پادشاهی (ملکوت) سیاسی، نظیر پادشاهی داوود در آخرالزمان بودند که در آن خداوند، جهان را دگرگون و صالحان را از اشرار جدا می‌کند و دوره سختی‌ها به اتمام می‌رسد. (ناس ۱۳۸۰: ۵۵۲) طبق انجیل مرقس (۱۵ - ۱۴)، متی (۴: ۲۳) و لوقا (۴: ۲۱)، مأموریت عیسی با بشارت پادشاهی (ملکوت) خداوند آغاز شد. او هنگام ظهورش می‌گفت: «زمان به کمال رسید و پادشاهی خدا نزدیک است». (مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵)

البته با وجود شباهت معنای نخستین ملکوت در اناجیل و عهد قدیم، مقصود عیسی، از «ملکوت» با مفهوم «ملکوت» در عهد قدیم یکی نیست. آن حضرت برای وصول به اهداف الهی خود، در آن تغییراتی داده است. «ملکوت»، خدا به گونه‌ای در اناجیل به کار رفته که گاه معنای روحانی و درونی دارد. برای مثال، یک بار فریسیان از عیسی می‌پرسند که ملکوت کی می‌آید؟ او می‌گوید: ملکوت قابل مشاهده نیست و در میان (درون) شماست. (لوقا ۲۰ - ۲۱: ۱۷) گاهی نیز در جهان خارج بروز و ظهور دارد و مربوط به آینده است. برای نمونه، عیسی در بیان حوادث پیش از ظهور پسر انسان، به طور مستقیم به بعد آخرتی ملکوت اشاره می‌کند. (متی: ۲۴) گاه مربوط به زمان حال است و هم اکنون محقق شده است. مثلاً، در کلام عیسی ملکوت از همین عصر آغاز شده است. در آغازی کوچک و محقر، مانند دانه خردل که در دل خاک گذاشته می‌شود. (مرقس: ۲۹ - ۴۰: ۲۶)

با این تفاسیل یک تفاوت آشکار در مفهوم ملکوت در عهد عتیق و عهد جدید وجود دارد، که ملکوت زمینی در عهد عتیق به ملکوت آسمانی در عهد جدید تغییر پیدا می‌کند، اما نکته مشابه در هر دو ارائه معنای پادشاهی برای آن است.

ملکوت در قرآن کریم

در قرآن کریم واژه ملکوت چهار بار به کار رفته است و این چهار بار در سوره‌های مکی به کار برده شده است،

۱۵۷ □ بررسی تفسیری کاربردهای معنایی ملکوت در قرآن مجید

و با توجه به سیاق سوره‌های مکی که ناظر بر توحید و پاکسازی از جامعه از شرک و بت‌پرستی است، قابل بررسی است، در ذیل به ترتیب نزول سوره‌هایی که واژه ملکوت در آنها به کار برده شده است، بررسی می‌شوند:

اول: آیه ۱۸۵ سوره اعراف که بر حسب نزول ۳۹مین سوره نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۳۵) دربردارنده واژه ملکوت می‌باشد:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْرًا اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَيَأْتِيَّ حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ. (اعراف / ۱۸۵)

در این آیه خداوند توجه و فکر بشر را به نظام آسمان و زمین و وحدت تدبیری موجود در عالم جلب می‌نماید.

گروهی در ذیل آیه، ملکوت را اشاره به عجایب آسمان‌ها و زمین دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۷۲: خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۲۷)

ابن‌ابی‌حاتم دو وجه را برای ملکوت بیان نموده است: وجه اول: خلق آسمان‌ها و زمین؛ وجه دوم: شمس و قمر و نجوم. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۶۲۴)

زمخشری و طبرانی آن را ملک عظیم دانسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۸۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳ / ۲۲۲) ابن‌عطیه آن را بناء عظیم معرفی کرده است. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۲ / ۴۸۳) آلوسی نیز آن را ملک عظیم بیان نموده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۱۹)

طبری ملکوت را ملک خداوند و سلطانی خداوند بر آن معرفی می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲: ۹ / ۹۳) فخررازی دلالت ملکوت آسمان‌ها و زمین را بر وجود صانع حکیم دانسته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۲۰) صاحب تفسیر *روح البیان* ملکوت آسمان‌ها و زمین را دلالت بر بزرگی ملک و کمال قدرت خالق دانسته است. (بروسوی، بی‌تا: ۳ / ۲۸۹)

برخی در توصیف ملکوت گفته‌اند: «نظر به اینکه توجه افراد بشر نسبت به ملکوت اشیاء؛ یعنی رابطه خلقت آنها به پروردگار بر حسب افکار بشر مختلف است مراد از ملکوت اشیاء در این آیه مرتبه نازل از توجه به ملکوت و صفت تدبیر است وگرنه ملکوت اشیاء به‌طور اطلاق از افق فکر بشر بالاتر است.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۶۵)

برخی ملکوت را کیفیت و نظم قرارگیری همه اجرام آن در آسمان‌ها و زمین دانسته‌اند. (علوان، ۱۹۹۹: ۱ / ۲۷۵)

سیوطی در *الدر المشهور* آن را با استناد به روایتی از رسول ﷺ به عجایب زمین نسبت داده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۵۰) سید قطب و شوکانی و قرطبی نیز همین بیان را با اضافه کردن ملک عظیم بیان نموده است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳ / ۱۴۰۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۰۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷ / ۳۳۰)

ملکوت هر چیزی باطن آن است؛ زیرا که ملکوت مبالغه در مالکیت است و باطن هر چیزی مالک ظاهر آن است، مانند باطن انسان که مسخر ظاهرش می‌باشد، به نحوی که نمی‌تواند اطاعت او نکند، و باطن آسمان‌ها که تسخیرکننده اجرام آن در حرکات منظم آن می‌باشد و ملکوت زمین در عالم مثال است که آن عالم ملکوت اعلی است. مقصود از نظر کردن در ملکوت آسمان‌ها و زمین، نظر کردن در دقایق حکمت‌هایی است که در حرکات منظم آنها نهاده شده است که کلیات و جزئیات نظام عالم بر آن مترتب است و عاقل شک نمی‌کند که آن حرکات منظم از ناحیه اجرام بدون علم و شعور نیست، بلکه برای آن تسخیرکننده‌ای عالم و با شعور و حکیم وجود دارد. آنگاه که انسان این مطلب را از آسمان‌ها و زمین دانست دیگر در شناخت آخرت و شناخت خدا و صفات او و معرفت معاد توقف نمی‌کند، علت امر به نگرش در آسمان‌ها و زمین و آیات آن دو، و آیات آفاق و انفس برای این است که نظرکننده را به مدبر و تسخیرکننده و ملکوت آسمان‌ها و زمین بکشاند. (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۵ / ۴۹۲)

رشید رضا مراد از ملکوت را مجموعه عالم دانسته که استدلال بر قدرت خدا و صفات وحدانی آشکار او می‌باشد. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۹ / ۴۵۷)

دوم: دومین آیه در سوره یس که در ترتیب نزول ۴۱مین سوره نازل شده می‌باشد، بیان شده است: «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدَأُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (یس / ۸۳)

مراد از «ملکوت» آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست، چون هر موجودی دو جهت دارد، یکی رو به خدا، و یکی دیگر رو به خلق. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا است، و ملک آن سمت رو به خلق است ممکن هم هست بگوییم که ملکوت به معنای هر دو جهت هر موجود است، و اگر فرموده ملکوت هر چیزی به دست خداست، برای این است که: دلالت کند بر اینکه خدای تعالی مسلط بر هر چیز است، و غیر از خدا کسی در این تسلط بهره و سهمی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۱۱۶)

طبرسی در این آیه ملکوت را ملکیت با قدرت و توانایی عنوان نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۸۰)

زمخشری نیز شبیه همین بیان را دارد: «هو مالك كل شيء و المتصرف فيه بموجب مشيئته و قضایا حکمته». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۲)

رازی آن را مالکیت دانسته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۱۱)

۱۵۹ □ بررسی تفسیری کاربردهای معنایی ملکوت در قرآن مجید

مارودی و طبری آن را به دومعنای خزائن هر چیزی و مبالغه در ملکیت بیان داشته‌اند. (مارودی، بی تا: ۵ / ۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۳۲)

سید قطب ملکیت مطلق در وجود هر چیزی و سیطره کامل بر هر مملوکی دانسته است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۵ / ۲۹۷۸)

آلوسی ملکوت را مالکی می‌داند که همه چیز اقتضای تسبیحش را دارند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۵)
قرطبی آن را مفاتیح کل شی می‌داند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵ / ۶۰)
سوم: سومین آیه مورد بحث در آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام که در ترتیب نزول ۵۵امین سوره نازل شده می‌باشد بیان شده است: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ». (انعام / ۷۵)
مفسران بیانات متفاوتی در ملکوتی که به ابراهیم نشان داده شده است، دارند. عده‌ای می‌گویند: حکومت مطلق خدا بر عالم وجود به ابراهیم علیه السلام نشان داده شد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴ / ۳۴)

برخی می‌گویند: حضرت ابراهیم جاذبه آفرینش و رابطه تدبیر آفریدگار را درباره موجودات به‌طور شهود قلبی دید و به‌طور موهبت، حقایق اشیاء بر او روشن و آشکار شد نه از طریق علل و جریان اسباب و نه به واسطه حواس ظاهر و یا فکر و خیال بلکه به‌طور شهود قلبی اسرار و حوادث جهان را دید. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۶۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۸۸)

آیه شریفه در سیاقی قرار گرفته که بیان می‌دارد، اگر بنده در عالم هستی، تنها بنده محض خدا باشد و ترک رویت غیر نماید، در آن صورت ملکوت برای وی مکشوف می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵ / ۱۳)
ملکوت در این آیه به معنای قدرت بر تصرف است؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۱۷۰) و یا حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵ / ۳۰۹) طبرسی مقصود از ملکوت در آیه را، آیات قدرت حق در آسمان‌ها و زمین و ملکوت آسمان‌ها و زمین، حوادثی است که دلالت دارند بر اینکه خداوند مالک آنها و مالک همه چیزهای دیگری است، بنا بر این کلمه «ملکوت» مجازاً به معنای هر چیز مملوکی که در آسمان‌ها و زمین است به کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۹۸)
زمخشری ملکوت را ربوبیت و الوهیت و موفق شدن به معرفت آن دانسته است:

ملکوت السموات و الأرض: یعنی الربوبیه و الإلهیه و نوقفه لمعرفتها و نرشده بما شرحا صدره و سدّنا نظره و هدیناه لطریق الاستدلال. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۰)

فخر رازی در ذیل آیه دو وجه برای ملکوت در آیه ذکر کرده است:

قول اول دیدن ملکوت با چشم ظاهر، که گفته‌اند خداوند آسمان‌ها را شکافت و عرش و کرسی و انتهای عالم جسمانی را نشان داد، و نیز آسمان و زمین را شکافت و همه عجایب آن را نشان داد. قول دوم دیدن با چشم بصیرت بود نه با چشم حسی و ظاهری. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۳۶) وی بعد از بیان برای هر کدام نقدی نیز ذکر می‌کند.

«ملکوت از ملک گرفته شده و مبالغه در احاطه که بطور شهود و از غیر طریق عادی است یعنی ارائه ملکوت فقط بطور افاضه است که حکمت و حقایق اشیاء بفردی تعلیم ولقاء شود و ملکوت اشیاء عبارت از رابطه هر یک از موجودات است از نظر آفرینش و قیام آنها به آفریدگار و این جاذبه خلقت ظهور صفت ربوبیت پروردگار است که قابل شرکت با موجود دیگری نیست، زیرا همه آفریده‌ها نسبت به یکدیگر یکسانند و رابطه آنها با آفریدگار است پس صفت ربوبیت و تدبیر اختصاص به پروردگار دارد و هرگز آفریده‌ای که خود محکوم تدبیر است صلاحیت آنرا ندارد که در باره موجودی مانند خود تدبیر نماید و با آفریدگار جهان مبارزه کند». (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۸۸)

«ربوبیت و ملک خود را یا عجایب و بدایع آسمان‌ها و زمین‌ها را از ذروه عرش تا تحت‌الثری بر وی منکشف شد تا استدلال کند بر آن بر قدرت کامله او سبحانه بدان که ملکوت اعظم ملک است و تا در او برای مبالغه است». (کاشانی، بی‌تا: ۳ / ۴۱۵)

چهارم: چهارمین آیه بر حسب نزول آیه ۸۸ سوره مبارکه مؤمنون که ۷۴ امین سوره نازل می‌باشد: «قُلْ مَنْ يَدِينِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گویند: ملکوت هر چیزی این است که از امر خدا به کلمه «کن» هستی یابد و به عبارت دیگر ملکوت هر چیزی وجود او به ایجاد خدای تعالی است و «یَدِينِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» کنایه استعاری است از اینکه ایجاد هر موجودی که بتوان کلمه «شیء» را برآن اطلاق نمود، مختص به خدا است، بنابر این ملکوت خداوند محیط به هر چیز است و نفوذ امرش و ممضی بودن حکمش بر هر چیزی ثابت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۵۹)

طبرسی، سیوطی، کاشانی، ثعلبی، آلوسی، قرطبی و طبری ملکوت را خزائن کل شیء معرفی کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۱۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۴؛ کاشانی، بی‌تا: ۶ / ۲۳۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۲۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲ / ۴۵۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸ / ۳۸)

صاحب تفسیر بیان السعاده آن را باطن اشیاء می‌داند که خداوند بر آنها مسلط و هر طور که بخواهد در آنها تصرف می‌کند. (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۲۳۰)

تحلیل دیدگاه‌ها

– در آیه ۱۸۵ سوره اعراف مفسران ۱۱ دیدگاه عمده را مطرح کرده‌اند:

۱. عجایب آسمان‌ها و زمین؛
۲. خلق آسمان‌ها و زمین؛
۳. شمس و قمر و نجوم؛
۴. ملک عظیم یا بناء عظیم؛
۵. ملک خداوند و سلطانی خداوند بر آن؛
۶. وجود صانع حکیم؛
۷. دلالت بر بزرگی ملک و کمال قدرت خالق؛
۸. توجه به ملکوت و صفت تدبیر است؛
۹. کیفیت و نظم فرارگیری همه اجرام آن در آسمان‌ها و زمین؛
۱۰. ملکوت هر چیزی باطن آن است؛

۱۱. مجموعه عالم دانسته که استدال بر قدرت خدا و صفات وحدانی آشکار او می‌باشد.

در این آیه آنچه به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات که در قبل در باب تکذیب آیات الهی صحبت می‌کند و سپس در باب هدایت و قیامت حرف می‌زند، نشان می‌دهد که بحث ملکوت در آیه مورد نظر نیز باید مرتبط به این دو مورد باشد، ابتدا آیات الهی سپس ملکوت و سپس قیامت که سیر مسیری را نشان می‌دهد که به سوی هدفی خاص جریان دارد، می‌توان بیان داشت که تکذیب آیات الهی همراه است با ندیدن ملکوت و در ادامه رسیدن قیامت، با توجه به این نکته می‌توان گفت همه دیدگاه‌های مفسران در این بعد صحیح به نظر می‌رسد، ولی از آنجا که این آیه در مکه نازل شده است باید سیاق آیات مکی را در معنای آن مدنظر قرار داد، پس می‌توان گفت ملکوت نشانی است برای رسیدن به قیامت، و یا به بیان دیگر اندازی برای قیامت است؛ که می‌توان گفت معنای ملکوت در آیه همه آن چیزی است که برای ما قابل دیدن و ندیدن آن است و این بعد روانی و جسمانی را نیز دربرمی‌گیرد.

– در آیه ۸۳ سوره یس اغلب مفسران ملکیت مطلق را معنای ملکوت شمرده‌اند، ولی دیدگاه‌های دیگر نیز مطرح شده است:

۱. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا است؛
۲. قدرت خداوندی که بر همه چیزی از مقدرات خود قادر است؛
۳. خزائن هر چیزی؛
۴. مفاتح کل شیء.

با توجه به آیات قبل ملکوت به معنای باطن هر چیزی است که روبه خدا دارد که علامه طباطبایی آن را بیان کرده است، زیرا در آیات قبل سخن از آفریدگار مطلق است که خلق همه چیز در سیطره وجودی اوست و همه چیز به اراده وی انجام می‌شود و در این آیه نیز پس به برکت این آفریدگار قابل ستایش و تنزیه است.

– در آیه ۷۵ سوره انعام مفسران چهار قول اساسی را بیان کرده‌اند:

۱. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خداست؛

۲. قدرت خداوندی که بر همه چیزی از مقدرات خود قادرست؛

۳. خزائن هر چیزی؛

۴. مفاتیح کل شی.

با توجه به سیاق آیات که قبل در باب دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام صحبت می‌کند و در بعد آیه مورد نظر در باب پرستش ماه و خورشید صحبت می‌کند، به نظر می‌رسد رابطه منطقی در آیات دیده می‌شود: آیه ماقبل دعوت ابتدایی و حذر از پرستش بت‌ها سخن می‌گوید، آیه در باب نشان دادن ملکوت و در آیه بعدی در باب نهی از پرستش ماه و خورشید؛ یعنی دو نهی اطراف یک حقیقت را گرفته‌اند و به پشتوانه این حقیقت است که ابراهیم علیه السلام یقین پیدا می‌کند، از این رو معنای ملکوت حقایقی است که نهی می‌کند ابراهیم علیه السلام را پرستش بت و امثال ماه و خورشید.

در چهارمین آیه مورد بحث یعنی آیه ۸۸ سوره مؤمنون مفسران بر سه قول اساسی‌اند:

۱. هر چیزی که از امر خدا و به کلمه «کن» هستی یابد؛

۲. خزائن کل شیء؛

۳. باطن اشیاء که خداوند بر آنها مسلط و هر طور که بخواهد بر آن تصرف می‌یابد.

با توجه به آیات قبل که ابتدا در باب صاحب زمین سؤال می‌کند و سپس در باب پروردگار آسمان‌ها و عرش عظیم سوال می‌کند به این نکته می‌رسد که ملکوت هر چیزی به دست خداوندی است که پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود؛ از این سیاق آیه به دست می‌آید که ملکوت نحوه تدبیر و اداره امور خداوندی است که بر همه تسلط دارد.

در مجموع اگر سیر خطی در معنای ملکوت در نظر گرفته شود، با توجه به زمان نزول ابتدا ملکوت در معنای انذار قیامت به کار رفته است، سپس در معنای باطن هر چیز که خداوند بر آن سیطره کامل دارد، از این رو قابل ستایش است و در آیه بعدی ملکوت معنای حقیقتی می‌شود که به پشتوانه آن از پرستش غیر خدا حذر می‌شود و در آیه آخر ملکوت تدبیر امور توسط خدایی است که یکتاست و بر همه تسلط دارد.

نتیجه

ملک به دو صورت در زبان عربی استفاده شده است، اگر به کسر «لام» خوانده شود از آن معنای قدرت و سیطره مطلق خداوند فهمیده می‌شود که به صورت اعتباری در باب بزرگان نیز استفاده می‌شود که قابل حس است، اما اگر با فتح «لام» خوانده شود، هرآنچه از چشم انسان غیب است به آن اختصاص دارد. از این رو ملکوت هر دو معنای ریشه‌ای را دربرمی‌گیرد بر این پایه هم حاوی عالم غیب و هم عالم شهود است و آنچه از کاربرد لغوی با مفهوم اصطلاحی ملکوت بیشتر تناسب دارد، عبارت است از: عالم غیبی که به ارواح نفوس اختصاص دارد و چه بسا این معنا بر مبنای حکما و عارفانی باشد که ملکوت را به اعلا و اسفل تقسیم نموده‌اند.

با بررسی ملکوت در زبان‌های دیگر و نیز بر پایه نظر برخی دانشمندان اسلامی ملکوت واژه‌ای دخیل در عربی است که با توجه به فصاحت زبان عربی در آن هضم و شکل خاص خود را گرفته است، از این رو دانشمندان عرب آن را عربی پنداشته‌اند.

آنچه در باب معنای احادیث از معنای ملکوت مستفاد است، معنای شایع آن می‌باشد که همان عالم ملکوت است، محل تقدیر و تدبیر امور که در احادیث شیخ صدوق مشاهده می‌گردد و قدرت و سلطه خداوندی که در اغلب احادیث اشاره شده است و در یک حدیث نیز ملکوت به معنای فردوس بیان شده است. در کتب مقدس ملکوت به معنای پادشاهی با یک تفاوت به کار رفته است، ملکوت زمینی در عهد عتیق و ملکوت آسمانی در عهد جدید تعبیر شده است.

آیات قرآن که در آنها ملکوت به کار رفته در یک سیر خطی زمانی قرار دارند و مفسران بر طبق نزول معنای جدید گرفته است، که ابتدا در معنای انذار قیامت، سپس در باطن هرچیز که خداوند بر آن سیطره کامل دارد از این رو قابل ستایش است، در ادامه حقیقتی می‌شود که به پشتوانه آن از پرستش غیر خدا حذر می‌شود و در آیه آخر ملکوت تدبیر امور توسط خدایی است که یکتاست و بر همه تسلط دارد، با توجه به این مطالب ملکوت را می‌توان همه این موارد و مجموع آنها دانست.

منابع و ماخذ

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱۶، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، دار الفکر.
- ابن انباری، محمد بن قاسم، ۱۴۰۲ ق، *شرح القصائد السبع الطوال*، بیروت، دار المعارف.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، *الأمالی*، تهران، ناصر خسرو.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، دار احیاء التراث العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار احیاء التراث العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *جمهره اللغه*، بیروت، دار الصادر.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغه*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابوجیب، سعدی، ۱۴۰۸ ق، *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*، دمشق، دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۸ ش، *روش شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، *تفسیر روح البیان*، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ق، *المحاسن*، قم، دار الفکر.
- تهانوی، محمد علی، ۱۹۹۶ م، *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جفری، آرتور، ۱۳۸۶ ش، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، *الصحاح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر انوار درخشان*، ج ۱۸، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خرم دل، مصطفی، ۱۳۸۴ ش، *تفسیر نور*، ج ۱، تهران، احسان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۴۰۹ ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، دار الحدیث.

- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر القرآن الحکیم*، ج ۱۲، بیروت، دار المعرفه.
- زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القرآن*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، *أساس البلاغہ*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامص التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العربی.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ ق، *بیان السعاده فی مقامات العبادہ*، ج ۴، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- سلمانزاده، جواد و زینب السادات حسینی، ۱۳۹۵ ش، «متدولوژی معناشناسی واژگان قرآن»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۷۹، ص ۱۵۷-۱۳۶، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شیعه خراسان رضوی.
- سیبویه، عمرو بن عثمان، ۱۴۱۰ ق، *کتاب سیبویه و یلیه تحصیل عین الذهب*، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۲۵ ق، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۰ ش، *الإتقان فی علوم القرآن*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیر*، ج ۶، دمشق، دار ابن کثیر.
- شبیبانی، ابو عمرو، ۱۴۲۲ ق، *شرح المعلقات التسع*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- علوان، نعمه الله بن محمود، ۱۴۰۲ ق، *الفواتح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه: الموضحه للكلم القرآنیه و الحکم الفرقانیه*، ج ۲، قاهره، دار الکرابی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغه*، بیروت، دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، ج ۶، اردن، دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱۰، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳۰، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۰۳ ش، *مجمع البحرین*، تهران، ناصرخسرو.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغه*، بیروت، دار المعرفه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، اسوه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *القاموس المحیط*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، بی‌نا.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر*، ج ۱ و ۲، قم، دار الفکر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع احکام القرآن*، ج ۲۰، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، ۱۳۷۰ ش، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، ج ۱۰، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ ق، *الزهده*، قم، دار الفکر.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ ق، *النکت و العیون*، ج ۶، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مبرد، محمد بن یزید، ۱۴۰۱ ق، *المقتضب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مدرس افغانی، محمد علی، ۱۳۶۲ ش، *المدرس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول*، قم، دار الکتب.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۵۷ ش، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۰ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۶، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- میرسید، سید محمدرضا و محمدرضا حاج اسماعیلی، ۱۳۹۲ ش، *نقش روایات در معادل‌گزینی مفردات قرآنی و بازتاب آن در نقد ترجمه‌های معاصر قرآن کریم*، تهران، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن.
- ناس، بایرجان، ۱۳۸۰ ش، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
- هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، دار الحدیث.
- Black, J. et al., *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, 2000.
- Brockelman, C, *Lexicon syriacum*, Edinburgh & Berlin, T. T. Clarck / Reuther & Reichard, 1895.
- Gesenius, W. A *Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F. Brown, Oxford, Clarendon, 1907.
- Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London / New York, Luzac / Putnam, 1926.
- Jeffery, A. *The Foreign Vocabulary of the Quran*, Baroda: Oriental Institute, 1938.
- Leon _ Dufour, Xavier, *Dictionary of Biblical Theology*, New York, Burns & Outes, Second Edition. 2004.